



آرزویم رسیدن زنان به جام جهانی است

ایراندوست: دکتر گفته بود نباید فوتبال بازی کنی

یکی از برجسته‌ترین اتفاقات ورزشی در سال ۱۴۰۰، صعود تاریخی تیم فوتبال زنان ایران به جام ملت‌های آسیا بود. زنان فوتبال ایران با هدایت مریم ایراندوست موفق شدند خیلی‌ها را به سمت تماشای اینترنتی مسابقاتشان بکشند. جدا از تلاش بازیکنان تیم، این کارپزماي مریم ایراندوست هم بود که در کنار پدرش، تیمی ساخته بود که بدون بازی تدارکاتی و بعد از دو سال تعطیلی، عملکرد قابل قبولی از خود ارائه می‌داد. درست است که نتوانستیم در جام ملت‌ها از گروه‌مان صعود کنیم اما تجربه اولین حضور زنان ایران در این رقابت‌ها، تجربه خوبی بود و نقطه عطفی در فوتبال زنان شد. با مریم ایراندوست درباره سالی که گذشت صحبت کردیم و گریزی زدیم به سال‌های دورتر و مسیری که او برای رسیدن به سرمربیگری تیم ملی طی کرده است. او مثل همیشه با عشق درباره فوتبالی که برای رسیدن به آن زحمت کشیده، صحبت می‌کند.

سالی که گذشت برای مریم ایراندوست سال ویژه‌ای بود. هدایت تیم ملی و یک تاریخ‌سازی بزرگ را پشت سر گذاشتید. اما دوست داریم تعریف این سال را از زبان خودتان بشنویم. چطور بود؟

وقتی در اسفند ماه ۹۹ با خانم موسوی جلسه داشتم، فکر نمی‌کردم همه چیز به این سرعت پیش برود و کمتر از دو ماه سرمربی تیم ملی شوم. بلافاصله هم اردو برگزار شد و دو هفته بعد مسابقه، همه چیز آنقدر سریع پیش می‌رفت که ما فقط متمرکز بر روی کار بودیم و نتیجه‌ای که مطمئن بودیم به دستش می‌آوریم چون به توانایی‌های خودمان و بچه‌ها ایمان داشتیم. فقط تلاش کردیم به این باور برسند که می‌توانند.

ماندگارترین و شیرین‌ترین خاطره‌ای که از سال ۱۴۰۰ برای شما مانده، چه بود؟ مسلماً صعود به جام ملت‌ها و سوت پایان بازی اردن از لحظه‌هایی است که تا آخر عمرم همیشه همان قدر قشنگ حس‌اش می‌کنم. در راه استادیوم تا هتل آنقدر خوشحال بودیم که اتوبوس روی هوا بود.

الان شما همان جایی هستید که در رؤیای‌تان می‌دیدید؟

بله، همیشه دوست داشتم همراه تیم ملی در جام ملت‌های آسیا باشم و البته همیشه به کسب مقام فکر می‌کنم که مطمئنم به آن هم می‌رسیم.

در حال حاضر رؤیای آرزو یا هدف اصلی شما در فوتبال چیست؟

برای من می‌گویید؟ و اینکه چقدر فوتبال در کودکی شما نقش داشته؟

من از وقتی جنین ۶ ماهه بودم، عاشق فوتبال شدم. درست در روزی که مادرم به استادیوم انزلی رفت تا مسابقه پدرم (که آن زمان در تیم ملوان بود) با تیم تاج سابق (استقلال) را تماشا کند. اتفاقاً همان روز پدرم از فاصله ۴۰ متری شوتی به سمت دروازه ناصرخان حجازی می‌زند که وارد دروازه می‌شود. آن گل برای همیشه در ذهن همه هواداران ملوان مانده است. در واقع من از همان بچگی عاشق فوتبال و توپ بودم اما متأسفانه آن زمان برای دخترها فوتبال وجود نداشت. من تا یک سنی با پدرم می‌رفتم سر تمرین اما بزرگتر که شدم دیگر اجازه ورود به ورزشگاه را نداشتم و این شد که به سمت دوومیدانی و بسکتبال رفتم. تا حدودی هم پینگ‌پنگ بازی می‌کردم اما هیچ‌کدام از این ورزش‌ها من را راضی نمی‌کرد تا اینکه وقتی ۲۴ سالم بود، مجوز فوتسال برای دخترها صادر شد و من در اولین فرصت پا به توپ شدم.

جایی درباره شما خواندم که فوتبال را از زمانی شروع کردید که پسران راستین، ۲ ماهه بود. چطور این اتفاق افتاد؟

از بیبهشت ۱۳۸۱، دقیقاً راستین دو ماهش بود که یکی از دوستانم به من گفت مجوز فوتسال برای دخترها صادر شده است. از وقتی این را به من گفت تا وقتی صبح شود و من به آرزویم برسیم برایش خیلی ساعات عجیبی بود. مدام می‌ترسیدم دروغ باشد. آن زمان اینترنت و فضای مجازی نبود که این‌طور دسترسی به اطلاعات دقیق در همه جا آسان باشد. صبر کردم تا صبح زود که به اداره تربیت بدنی رفتم و متوجه شدم این خبر درست بوده است. ثبت‌نام کردم و تقریباً کمتر از ۶ ماه خودم را به فرم ایده‌آل رساندم.

فوتبال برای مادری که هنوز بدنش تحت تأثیر زایمان است، سخت نبود؟

راستین را در کالسکه می‌گذاشتم و در حیاط خانه روزی دو بار تمرین می‌کردم. کم‌کم تیم خودم را ساختم و سال‌ها به عنوان مربی-بازیکن فعالیت کردم. یادم است در ابتدا که می‌خواستم شروع کنم، از دکترم پرسیدم. دکترم به من اجازه نداد و گفت حداقل باید سه ماه بگذرد تا بخیه‌هایت جوش بخورند اما دیگر نمی‌توانستم صبر کنم. چون ۱۵ سال (از ۹ تا ۲۴ سالگی) تحمل کرده بودم و دیگر حتی یک ثانیه را نباید از دست می‌دادم.

از سختی‌ها و ماجراهای آن سال‌ها برای من تعریف می‌کنید؟

روزهای خیلی سختی برای من بود که فقط یک عاشق می‌تواند تحمل کند. چون مادرم فوت شده بود و من با یک نوزاد دو ماهه باید از دو خواهرم نیز نگهداری می‌کردم و مسئولیت‌های خانوادگی زیادی داشتم اما سعی

همیشه آرزو داشتم مثل یک فوتبالیست پسر در حضور هواداران بازی کنم و تشویق شوم که به لطف خدا و هواداران پرشور و با معرفت ملوان به این آرزویم هم رسیدم

الان جز کسب مقام، یک آرزوی دیگر هم دارم که حضور در جام جهانی است. من در حال حاضر به مهم‌ترین هدفی که در زمان قبول سرمربیگری ایران داشتم، رسیدم. هدف من نشان دادن قدرت فوتبال زنان بود و همراه کردن هواداران میلیونی با این تیم که خوشحالم به هدف‌مان رسیدیم. چون این موضوع می‌تواند در ادامه به رشد و توسعه و ایجاد زیرساخت‌های لازم کمک کند.

اولین تصویری که از دیدن مریم ایراندوست در ذهن ایجاد می‌شود، این است که از کودکی عاشق توپ و فوتبال بوده است اما گویا شما ورزش را با دو میدانی و بسکتبال شروع کردید. از علاقه‌مندی‌های کودکی‌تان